

مشروعیت رفراندوم ۲۰۱۷ استقلال اقلیم کردستان از منظر قانون اساسی عراق و حقوق بین الملل

شاخوان سورانی^۱

عباد رومی^{۲*}

جوانمیر عبدالهی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۵

چکیده

هدف این مقاله بررسی بنیان های مشروعیت رفراندوم ۲۰۱۷ استقلال اقلیم کردستان از عراق است. با توجه به بررسی نظریات حقوقی و مطالعه لوایح دولت‌ها، تجربه کوزوو و نظرات قضات دیوان، حال سؤال مطرح شده در این مطالعه که آیا برگزاری رفراندوم ۲۰۱۷ اقلیم کردستان در حقوق بین‌الملل و قانون اساسی عراق مشروعیت دارد یا خیر؟ روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل محتوا است. بحث این مطالعه نشان داد که استقلال‌خواهی اقلیم کردستان عراق در صورت اثبات تحت اشغال بودن، نقض سیستماتیک حقوق بشر آن‌ها توسط رژیم حاکم بر عراق و اقلان جامعه بین‌المللی در دارا بودن مؤلفه‌های مؤثر، مشروعیت می‌یابد. عدم اجرای ماده ۶۴ پیمان سور و مشکلات تاریخی الحاق کردستان به عراق، نقض ۵۵ اصل قانون اساسی توسط دولت عراق، نادیده گرفتن اصول مشارکت و توازن و تلاش برای کاهش نقش کردستان و عدم توانایی دفاع از اقلیم کردستان توسط عراق، مواردی است که مردم کرد را به برگزاری همه‌پرسی در سال ۲۰۱۷ تشویق کرد. این مسائل موجب شد که برگزاری همه‌پرسی به‌عنوان راهی دموکراتیک و صلح‌آمیز برای اعلام و اعلان خواست مردم مشروع تلقی شود. مردم اقلیم کردستان به صورت مسالمت‌آمیز پیام خود را به حکومت مرکزی منتقل کردند، این تلاش با مخالفت حکومت مرکزی، کشورهای همسایه و مجامع بین‌المللی روبه‌رو شد. روش گردآوری داده‌ها در این مقاله کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: رفراندوم استقلال کردستان ۲۰۱۷، حق تعیین سرنوشت، جدایی یک‌جانبه

۲۵۳



۱. دانشجوی دکترای گروه حقوق، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

* نویسنده مسئول: ibadruhi@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

مقدمه

در سال ۱۵۱۴، نبرد چالدران بین امپراتوری عثمانی و صفوی منجر به تقسیم کردستان و مردم کرد شد. معاهده زهاو در ۱۶۳۹ نیز منطقه را میان امپراتوری‌های عثمانی و صفوی تقسیم کرد. با این حال، مردم کرد با مقاومت و حفظ هویت، توانستند استقلال خود را حفظ کنند و با تقسیم کردستان توسط امپراتوری‌ها بدون رضایت آنها مواجه شدند. در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۲۰، معاهده سور موجب تشکیل دولت عراق شد و درخواست استقلال کردها به بریتانیا ارسال شد، اما رد شد. معاهده لوزان جایگزین معاهده سور شد و تصمیم گرفته شد اگر اختلاف بر سر استان موصل حل نشود، موضوع به جامعه ملل ارجاع داده خواهد شد. پس از انقضای مهلت، کمیته حل و فصل مرزها در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵، تصمیم گرفته شد که عراق تحت تأثیر بریتانیا باقی بماند و منافع کردها در امور خود حفظ شود و زبان کردی به عنوان زبان رسمی در آموزش، نوشتن، اداره و دادگاه‌ها تعیین شود. کردها در تاریخ عراق با مبارزات برای استقلال سیاسی و حفظ هویت خود مواجه بوده‌اند. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و پایان تسلط بریتانیا بر عراق، کردها تحت رهبری شیخ محمود در جنبشی علیه دولت عراق به مبارزات پیوستند. رهبری مصطفی بارزانی در سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۹، برای حقوق کردها در عراق، از طریق حزب دمکرات کردستان، مبارزه کرد. انعقاد توافقنامه صلح بین دولت عراق و کردها در سال ۱۹۷۰ موضوع نبرد سیاسی بین دو طرف بود. سرشماری مرز ملی کردها در سال ۱۹۷۴، نخستین تلاش دولت عراق برای به رسمیت شناختن حقوق کردها بود. اما موضوع کنترل مناطق نفتی منجر به قیام کردها و سپس فروپاشی مذاکرات شد. در نهایت، ایران نقش واسطه را در مذاکرات بین ایران و عراق بازی کرد و قرارداد الجزایر منجر به امضاء قرارداد صلح کردها با دولت عراق شد.

صدام حسین پس از به حکومت رسیدن در سال ۱۹۷۹، تنش‌ها و درگیری‌های حل نشدنی بین دولت عراق و کردها را به وجود آورد. صدام عمداً تلاش کرد تا کردها را نابود کند و از طریق جنگ و اپیزود انفال، به عنوان نسل‌کشی علیه کردها شناخته می‌شود. در دهه ۱۹۸۰، ارتش عراق با استفاده از بمب‌های خوشه‌ای و شیمیایی به روستاهای کردنشین حمله کرد و حدود ۵۰۰۰ روستای کردستان را ویران کرد. این حملات باعث

کشته شدن نزدیک به ۱۸۲۰۰۰ کرد و انفال آنها شد. در مارس ۱۹۸۸، حملات شیمیایی عراقیان باعث قتل بیش از ۵۰۰۰ غیرنظامی کرد در شهر حلبچه شد. این عمل به عنوان یکی از بدترین جنایات علیه بشریت در ماده (۲) و (۳) کنوانسیون ۱۹۴۸ شناخته شد (نسل‌کشی دولت عراق علیه کردها، ۲۰۰۷). در سال ۱۹۹۱، قیام علیه صدام در مقیاس وسیع‌تر آغاز شد و با حملات جدید از سوی صدام، بیش از ۲ میلیون کرد آواره شدند و هزاران نفر به دلیل گرسنگی جان خود را از دست دادند. در پی این وقایع، در آوریل ۱۹۹۱ شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۶۸۸ را به تصویب رساند که برای مهار رژیم عراق و جلوگیری از حملات بیشتر علیه کردها، به بغداد فرمان داد که سرکوب مردم غیرنظامی را متوقف کند و به کمک‌های بشردوستانه اجازه دسترسی فوری به تمام نقاط عراق را بدهد (قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۱۹۹۱).

در نتیجه، از طریق استفاده از مکانیسم حل مناقشه سازمان ملل، اقدامات چندجانبه مؤثری در جلوگیری از تجاوزهای بیشتر به کردها در عراق انجام شد. پس از برقراری صلح نسبی در منطقه کردستان در سال ۱۹۹۲، کردها دستگاه‌های اداری مستقل از دولت عراق را جهت مدیریت منطقه به راه انداختند. این وضعیت نیمه خودمختار، منطقه را بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ به یک دولت کردی ارتقا داد. سپس در سال ۲۰۰۳، با سرانجام جنگ خلیج‌فارس، رژیم صدام از قدرت کناره‌گیری کرد و تصرف نهایی موصل و کرکوک توسط نیروهای ایالات متحده و کردستان، حوزه خودمختار کردستان را بسیار گسترش داد. برگزاری انتخابات در سال ۲۰۰۵، حدودی از خودمختاری سیاسی را برای کردها فراهم کرد. برگزاری انتخابات وضعیت سیاسی را به نفع کردها تغییر داد؛ زیرا به‌طور رسمی، حدودی از خودمختاری سیاسی را از دولت عراق طبق قانون اساسی آن، کسب کردند (قانون اساسی عراق، ۲۰۰۵). همچنین، رفتارندوم در سال ۲۰۱۷ نشان داد که خواهان استقلال اقلیم کردستان هستند. این مسئله از جانب دولت مرکزی عراق نامعتبر اعلام شد و بسیاری از دولت‌ها آن را نامشروع دانستند. این پژوهش بر آن است تا به بررسی چالش‌ها و محدودیت‌های قانون اساسی عراق و حقوق بین‌الملل در خصوص مشروعیت برگزاری رفتارندوم ۲۰۱۷ بپردازد. آیا برگزاری همه‌پرسی ۲۰۱۷ اقلیم کردستان از منظر قانون اساسی عراق و حقوق بین‌الملل مشروعیت دارد؟ در این

تحقیق ابتدا به بررسی تاریخچه تعیین سرنوشت اقلیم کردستان عراق پرداخته و سپس نظریات موجود در قانون اساسی این کشور و نظام حقوق بین‌الملل درباره مشروعیت رفتارندوم در کردستان عراق مورد بررسی قرار گرفت. سپس به ارزیابی نظریات علمای حقوق، مطالعه‌ی لوایح دولت‌ها در نظریه مشورتی کوزوو و نظر انفرادی قضات دیوان در تعیین قانونی بودن همه‌پرسی منطقه کردستان در سال ۲۰۱۷ برای اعمال حق تعیین سرنوشت می‌پردازد.

۱. جایگاه همه‌پرسی برای حق تعیین سرنوشت در میان منابع حقوق بین‌الملل

برای شناخته شدن و ایجاد حضور در ارتباطات بین‌المللی، یک دولت باید شرایطی را برآورده کند که در کنوانسیون مونته مشخص شده‌اند. این شرایط عبارتند از داشتن جمعیت دائمی، قلمرو مشخص شده، حکومت و حاکمیت است (کنوانسیون مونته ویدیو، ۱۹۳۳). در حقوق بین‌الملل، اصل آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود پس از تأسیس سازمان ملل متحد و استعمارزدایی به تأکید و اهمیت بیشتری رسید حق آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت پس از سازمان ملل و استعمارزدایی تأکید شد. حفظ زبان و هویت ملی مهم بود و تأکید بر حق جدایی نبود. حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل تأکید شده است. (Asatiani, 2013: 7). برداشت مدرن از اصل تعیین سرنوشت مردم عمدتاً بعد از ۱۹۴۵ از طریق مفاد معینی در منشور سازمان ملل متحد صورت گرفت. مفاد (۲) و ۵۵ این سند به اصل تعیین سرنوشت مردم اشاره می‌کند. اصل مزبور جهت مبارزه با استعمار و مدیریت حقوق مردم مستعمره مطرح و به کار گرفته شد.

در جهت اجرای مفاد منشور، مجمع عمومی در قطعنامه‌ای تحت عنوان اعطای استقلال به ملت‌ها و سرزمین‌های مستعمره که به اجماع به تصویب رسید، ضرورت پایان دادن سریع و بی‌قید و شرط استعمار در تمام اشکال و وجوه آن را اعلام نمود و بر حق تعیین سرنوشت مردم تحت استعمار تأکید کرد (GA/Res/1514(XV) 1960). در مورد روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها، در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل، اصولی را جهت دستیابی کامل کشورهای مستعمره به استقلال ارائه شد. جنبه نوآوری قطعنامه اخیر در نحوه استفاده از حق تعیین سرنوشت بود که می‌توانست شامل تأسیس یک کشور مستقل، اتحاد یا ادغام آزادانه با یک کشور مستقل دیگر و یا هر موقعیت سیاسی دیگری

که آزادانه توسط مردم تعیین گردد، باشد (GA/Res/2625(XXV) 1970, Principal.V,) Para. 4. بر اساس حقوق بین الملل هرگونه تلاش برای جدایی یک‌جانبه مبنای قانونی ندارد. دیدگاه‌ها در مورد جدایی مختلف است زیرا تنها در شرایطی به رسمیت شناخته می‌شود که در آن، موقعیتی از استعمار یا سرکوب مستقیم وجود داشته باشد (Buchanan, 2004, 338 & Dion, 2011). حق اولیه جدایی، به دلیل اینکه می‌توان آن را به‌عنوان درخواست حق نقض تمامیت ارضی یک ملت تلقی کرد، رد می‌شود. با این حال، همه گروه‌ها می‌توانند به‌طور مشروع از هم جدا شوند؛ اگر نقض سیستماتیک حقوق اولیه بشر (مانند کوزووها در کوزوو) و نقض جدی و مداوم توافق‌نامه‌های تقسیم قدرت یا خودمختاری بین‌دولتی توسط دولت، (مانند درگیری‌های جدایی‌طلبانه در اریتره) رخ داد. این حق جدایی را فقط می‌توان یک حق برای تعیین سرنوشت در نظر گرفت (Seymour, 2007 & Buchanan, 2004, 357).

حق جدایی در حقوق بین‌الملل به این معنا است که در شرایطی که یک گروه جمعی به نقض جدی حقوق اساسی بشری مبتلا شود، حقوق بین‌الملل به این گروه حق جدایی را تا حدی اعطا می‌کند. این حق تنها زمانی اعمال می‌شود که گروه آسیب‌دیده از ناحیه بی‌عدالتی و زحمات رنج ببرد. اگر دولت (۱) به این گروه حق جدایی را تعیین کند، مانند جدایی نروژ از سوئد در سال ۱۹۰۵، (۲) قانون اساسی دولت حق جدایی را تضمین کند، یا (۳) از طریق توافقی که منجر به تشکیل دولت شود، می‌تواند به‌حق جدایی اشاره کند. در این شرایط، گروه ممکن است به‌حق ویژه برای جدایی ادعا داشته باشد (Buchanan, 1997, 31).

حق جدایی افراد غیراستعماری از پرونده ۱۹۲۰ «مورد جزایر آلد» ناشی می‌شود. جامعه ملل کمیته گزارشگران را برای بررسی جنبه‌های اختلاف بر سر جزایر آلد منصوب کرد و اظهار داشت: جدایی یک اقلیت از دولتی که بخشی از آن است و الحاق آن به کشوری دیگر تنها می‌تواند به‌عنوان یک وضعیت کاملاً استثنایی در نظر گرفته شود (پرونده جزیره آلد، ۱۹۲۸). به همین ترتیب، اعلامیه ۱۹۷۰ در مورد اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه، حق تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی را با مقدمه حق جدایی در نتیجه انکار حق خودگردانی دموکراتیک توسط دولت اصلی متعادل می‌کند. (قطعنامه

۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۹۷۰). اعلامیه وین (۱۹۹۳) با پذیرش توسط کشورهای عضو سازمان ملل، حق جدایی را تأکید کرده و سایر نهادهای ملل نیز در گزارش ۱۹۹۳ و توصیه عمومی XXI (۱۹۹۶) به تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها اشاره کرده‌اند (اعلامیه وین و برنامه اقدام، ۱۹۳ و سند سازمان ملل متحد، ۱۹۹۳). حق جدایی به هنجار تبدیل شده؛ یوگسلاوی سابق و جمهوری‌ها با حق خودمختاری دموکراتیک محروم شده بودند (Scharf, 2002, 373). در شرایط خاص، اختلافات غیرقانونی در زمینه سرزمینی ممکن است قانونی تلقی شود، حتی در عدم وجود مقررات بین‌المللی. ماهیت جدایی یک‌جانبه در اساس نقض است و قانونی شدن آن تغییری در طبیعت نقض ایجاد نمی‌کند. فاصله میان تخلف و قانونمندی با مفهوم مشروعیت مرتبط است. اگر جدایی به‌طور مخالف با اصول دستور داده شده توسط قانون اساسی، دموکراتیک، فدرال، حاکمیت قانون، اصول بین‌المللی، حقوق بشر و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات باشد، احتمالاً غیرقانونی تلقی می‌شود و در جامعه بین‌المللی مورد تأیید قرار نخواهد گرفت (جدایی کبک، ۱۹۹۸، بند ۱۴۳ و ۱۴۴). بنابراین اگر ادعایی قابل مشروعیت باشد مؤثرتر است. در واقع، مشروعیت مفهومی بیگانه با قانون نیست، بلکه بر اساس اصل حقوقی یک جامعه خاص، خواه ملی یا بین‌المللی استوار است (جدایی کبک، ۱۹۹۸، بند ۱۴۳؛ Milano, 2006, 194).

۲. همه‌پرسی و حق تعیین سرنوشت در چهارچوب معاهدات بین‌المللی

اصل آزادی ملل در تعیین سرنوشت، بیشترین توسعه خود را از طریق قطعنامه‌های مجمع عمومی و عملکرد کشورها در فرآیند استعمارزدایی به دست آورد (Watson, 2008: 275). به تدریج این اصل در حوزه حقوق بشر وارد گردید و اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمرات با امید به تسریع فرایند استعمارزدایی به تصویب رسید. این اعلامیه که به اعلامیه ضد استعمار یا استعمارزدایی معروف است، مقرر می‌دارد که همه، حق تعیین سرنوشت خود را دارند و استعمار باید به سرعت و بدون قید و شرط از میان برداشته شود.

بر اساس اعلامیه‌ای که در قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی گنجانده شده بود در سال ۱۹۶۲ مجمع عمومی، کمیته ویژه ضد استعمار را ایجاد کرد تا بر اجرای اعلامیه نظارت کند و

توصیه‌هایی برای اعمال آن صادر نماید. متعاقب تصویب این اعلامیه، در سال ۱۹۶۶ دو میثاق نامه بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب رسید. ماده ۱ مشترک در میثاق نامه مقرر می‌دارد که همه مردم دارای حق تعیین سرنوشت هستند. برخی از محققین از کاربرد واژه همه مردم در این دو سند جهانی این‌گونه برداشت می‌کنند که این حق فقط به مردم تحت استعمار محدود نمی‌شود و به همه مردم قابل تسری است و کاربرد آن فراتر از فرآیند استعمارزدایی است (Asatiani, 2013: 11).

در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی، قطعنامه‌ای را به اجماع به تصویب رساند. دیوان دادگستری بین‌المللی این قطعنامه را به‌عنوان یک اصل عرفی در حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار داد. در واقع این بیانیه، اولین ابزار عرفی در مورد این حق به شمار می‌رود. این بیانیه محتوی و حدود حق تعیین سرنوشت را مشخص کرده و توضیح می‌دهد که، اشغال و سلطه خارجی جزو موارد نقض حق تعیین سرنوشت می‌باشد و مردمی که در این شرایط قرار دارند، مجاز هستند که این حق را از طریق کسب استقلال، الحاق یا پیوستن آزاد به کشور دیگر به دست آورند (Vezbergaitė, 2011: 9). اعمال حق تعیین سرنوشت برای ملت‌های تحت اشغال خارجی در دیوان دادگستری بین‌المللی، در رأی مشورتی «دیوار حائل» مورد تأیید قرار گرفت. همچنین در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر از جمله در ماده ۱۹ منشور حقوق بشر آفریقا که در سال ۱۹۸۱ تصویب شد این اصل به‌عنوان یک اصل اساسی حقوق بشر تبلور یافت (صادقی حقیقی و جلالی ۱۳۹۷).

۳. حق تعیین سرنوشت در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

در حقوق بین‌المللی پذیرفته شده است که اصل تمامیت ارضی، حق تعیین سرنوشت را محدود می‌کند، این محدودیت به نقض‌های شدید حقوق بشر و سرکوب شدید گروه‌های اقلیت وابسته است (Krueger, 2009: 123). این جدایی، «جدایی چاره‌ساز» نامیده می‌شود که ریشه در «روابط دوستانه اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل» دارد (Van den driest, 2015: 340)، ماده ۵ (۷).

اصطلاح جدایی چاره‌ساز معمولاً به کشورهایی اشاره دارد که در شرایط سرکوب و ستم قرار دارند و این حقوق به‌عنوان آخرین راه‌حل برای پایان دادن به سرکوب مطرح

می‌شوند. یک تفسیر معکوس از این اصل حاکی از آن است که حاکمیتی که نماینده تمام گروه‌های جمعیتی یک قلمرو نباشد و حق تعیین سرنوشت مردم را محدود نماید، نمی‌تواند از حق تمامیت ارضی منتفع گردد. بر اساس این خط استدلالی، حق تعیین سرنوشت اصل تمامیت ارضی را محدود می‌کند. از این تفسیر نمی‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که به گروه‌های اقلیت در شرایط حاد و استثنایی باید حق جدایی اعطا گردد. به‌علاوه مقدمه این بیانیه تأکید می‌کند که هر تلاشی برای تجزیه کلی یا جزئی وحدت ملی و تمامیت ارضی یک کشور در تضاد با اهداف و اصول منشور است (UN. Friendly Relation Declaration, 1970 Preamble. 14). شاید بارزترین حکم قضایی که دکتترین جدایی چاره‌ساز را مورد اشاره قرار می‌دهد، رأی دادگاه عالی کانادا در مورد کبک باشد که در سال ۱۹۹۸ تأکید کرد که هیچ‌گونه حق جدایی یک‌جانبه‌ای در حقوق بین‌الملل وجود ندارد، مگر در شرایط بسیار افراطی نقض حقوق بشر که ممکن است جدایی یک‌جانبه را توجیه نماید. (Vidmar, 2010: 39). ضمن اینکه دادگاه، نظریه خود را محدود و مشروط کرده و اضافه می‌کند که هنوز مشخص نیست بازتاب این مورد در حقوق بین‌الملل قطعیت داشته باشد (Supreme count of Canada, 1988, para, 135).

در دیدگاه حامیان حق جدایی چاره‌ساز، حق تعیین سرنوشت نباید به‌طور فاحش تمامیت ارضی کشورها را نقض کند و اصل تمامیت ارضی به‌عنوان یک شرط محدود کننده برای اجرای حق جدایی چاره‌ساز استفاده می‌شود. اگر یک کشور حق تعیین سرنوشت جمعیت خود را به‌طور فاحش نقض کند، ممکن است در این شرایط، جدایی یک‌جانبه به‌عنوان راه‌حلی برای پایان دادن به بی‌عدالتی‌ها و مشکلات جدی مطرح شود (van den Driest, 2015: 106-107). حامیان این دیدگاه، جدایی را به‌عنوان یک حق مشروط تلقی می‌کنند که فقط در شرایط خاص و بحرانی، مثل نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت و با فقدان چشم‌انداز مناسب برای توافق، اجرایی می‌شود و روش‌های صلح‌آمیز دیگر امکان‌پذیر نیستند (Krueger, 2009: 123). دکتترین حق جدایی چاره‌ساز، که مورد اختلاف قرار دارد، هنوز توافق عمومی در تئوری و عمل ندارد. ملکم شاو معتقد است که تفسیر معکوس از شرط تحفظ برای این حق مشکل‌ساز است و اصل تمامیت ارضی به‌عنوان اصل اساسی در حقوق بین‌الملل شناخته شده است (Show, 1997: 483). هیچ

شرط دقیق حقوقی برای توجیه جدایی وجود ندارد و این باعث می‌شود که حق جدایی به‌عنوان حق غیرمشخصی محسوب شود و انطباق آن با هدف حفظ امنیت و صلح دشوار است (UN. Declaration, Preamble.1. 2. 3 and 4 Friendly Relation). از نظر عملی، حکومت اقلیم کردستان، دولت فدرال عراق را به دلیل عدم ارائه حقوق کردها همان‌طور که در قانون اساسی عراق ذکر شده است، مقصر می‌داند.

حکومت اقلیم کردستان از طریق سیاست خارجی مستقل هدف حفظ منافع و احترام مشترک با دیگر کشورها را دنبال می‌کند. اما در همه‌پرسی استقلال، هیچ کشور بین‌المللی و همه‌پرسی به رسمیت حکومت اقلیم کردستان به‌عنوان یک دولت نپرداخته‌اند. نظریه‌های شناسایی تأسیسی و اعلامی نیز وجود دارند که در بحث شناسایی حکومت‌ها تأثیرگذار هستند (Crawford, 2006, 20 & Kelsen, 1941, 605). همچنین بر اساس نظریه اعلامی، شناسایی نمایشی سیاسی است و از حضور دولت جدید مستقل است (Crawford, 2006, 22). بر همین اساس، حکومت اقلیم کردستان برای برقراری روابط بین‌المللی و تعیین شخصیت بین‌المللی خود به شناسایی نیاز دارد. در کل، مسئله شناسایی و تعیین شخصیت بین‌المللی اقلیم کردستان عراق به‌عنوان یک دولت مستقل بحث‌برانگیز است (Brownlie, 1998, 87 & Harris, 2004, 131).

دیدگاه تئوری اعلامی می‌گوید که اعمال سیاسی دیگر کشورها، مانند به رسمیت شناختن یا انکار شناسایی حکومت اقلیم کردستان، تأثیری بر وضعیت حقوقی آینده آن به‌عنوان یک دولت نخواهد داشت (Brownlie, 1998, 87). همچنین، همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان عراق توسط کشورهای خارجی به رسمیت نشناخته شده است و تأثیرات کشورهایی که این منطقه را به‌عنوان یک کشور تلقی می‌کنند، بر مشروعیت استقلال کردها مؤثر خواهد بود. دیدگاه ساختاری نیز ادعا می‌کند که حکومت اقلیم کردستان باید معیارهای دولتی را برآورده کند تا به‌عنوان یک کشور قبول شود (Wippman, Dunoff & Ratner, 2006). از سوی دیگر، روند همه‌پرسی طبق قطعنامه ۶۳۷ مورد تأیید مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌صورت دموکراتیک برگزار شد. بنابراین، اقدام همه‌پرسی قانونی بوده و ممکن است در آینده قابل اجرا باشد. دکتترین حق جدایی چاره‌ساز هنوز به توافق عمومی نرسیده است و این امر نشان‌دهنده نمایش

سیاسی است. از نظر استراتژیک، تصمیم‌گیرندگان خارجی ممکن است به رسمیت شناختن اقلیم کردستان عراق به‌عنوان حاکمیت خودمختار مطلوب تلقی کنند. اما تصمیم‌گیرندگان همچنان جنبه حقوقی استقلال کردستان را نادیده می‌گیرند. نظریه جدایی چاره‌ساز می‌گوید جدایی می‌تواند در صورت نقض حقوق اساسی بشر و تبعیض شدید اتفاق بیفتد (Seymour, 2007 & Buchanan, 2006, 83). در حالتی که تجزیه‌طلبان به اندازه کافی معیارهای «ملت» بودن را رعایت کنند و نقض شدید حقوق بشر یا سلب استقلال اتفاق بیفتد، جدایی ممکن است به‌عنوان راه‌حلی برای پایان دادن به بدرفتاری‌ها و نقض‌های حاکمیت داخلی به آنها ارائه شود. مثال‌هایی از این موارد می‌تواند سودان جنوبی و کوزوو باشد که به دلیل نقض‌های شدید حقوق بشر و حاکمیت داخلی، به استقلال رسیدند (Buchanan, 2004, 357 & Seymour, 2007). به نظر می‌رسد که کردها به شدت هویت واحدی دارند و شرایط خودگردانی را دارا هستند. تعیین سرنوشت کردهای عراق به‌عنوان بخشی از ساختار قانون اساسی و سیاسی عراق به سال ۱۹۷۰ برمی‌گردد، زمانی که خودمختاری کردها اعلام شد (Bengio, 2006, 174).

۴. جدایی یک‌جانبه در رویه عملی دولت‌ها

۴-۱. بنگلادش

حقوقدانان، مورد جدایی بنگلادش از پاکستان و کوزوو از جمهوری صربستان را به‌عنوان مثال‌هایی از «حق جدایی چاره‌ساز» مطرح نموده‌اند. پرسش این است که آیا حق جدایی چاره‌ساز به‌عنوان یک قاعده عرفی (عملکرد دولت‌ها) در حقوق بین‌الملل جایگاهی دارد؟ علی‌الاصول برای تشکیل یک قاعده عرفی، وجود عملکرد یکنواخت و مستمر دولت‌ها و یک نظر حقوقی ضروری است (I.C.J. 3. para. 77 and I.C.J. Report, 1969, 14. Para. 207, Report, 1986). بنگلادش که قبلاً به‌عنوان پاکستان شرقی شناخته می‌شد در ۱۹۷۱ به‌طور یک‌جانبه استقلال خود را از پاکستان اعلام کرد. به نظر می‌رسد که با توجه به سرکوب شدید و نقض فاحش حقوق بشر و قتل‌عام در پاکستان شرقی توسط ارتش پاکستان، شرایط جدایی چاره‌ساز را تأمین کرده است (Crawford, 2007: Vidmar, 2011: 43). به‌هرحال، ایجاد کشور بنگلادش نمی‌تواند

به‌عنوان نمونه‌ای روشن از حمایت از نظریه جدایی چاره‌ساز مطرح شود؛ زیرا جامعه جهانی این جدایی را به‌صورت قطعی تأیید نکرده بود و تنها پس از رضایت پاکستان، به رسمیت شناخته شد (van den Driest, 2015: 346).

۴-۲. کوزوو

در مورد کوزوو نیز با توجه به نقض شدید حقوق بشر که توسط ناتو انجام شد و با تصویب قطعنامه شورای امنیت، یک حاکمیت بین‌المللی جهت اداره آن ایجاد شد، که بر تعهد تمامی دولت‌های عضو به پذیرش حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی و سایر دولت‌های منطقه دلالت داشت. نهاد خودگردان کوزوو با حمایت اداره سرزمینی بین‌المللی به وجود آمد و نهایتاً در ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ اعلام استقلال نمود. این موضوع نشان‌دهنده حمایت از نظریه جدایی چاره‌ساز است، که به دو شرط ستم و سرکوب شدید مردم و نبود راه‌حل صلح‌آمیز جهت حل و فصل مناقشه نیاز دارد (van den Driest, 2015: 347). با این حال، باید توجه داشت که در هنگام تصویب اعلامیه استقلال، بیش از ۹ سال بود که کوزوو مستقل از صربستان اداره می‌شد و تقریباً خشونت و جنایات بشری در این کشور پایان یافته بود. به همین دلیل، درک این امر که جدایی سال ۲۰۰۸ و استقلال کوزوو چگونه در چهارچوب «جدایی چاره‌ساز» قرار می‌گیرد، دشوار است و این مسئله نشان‌دهنده این است که حق جدایی چاره‌ساز را نمی‌توان به‌عنوان یک هنجار حقوق بین‌الملل عرفی در نظر گرفت.

۴-۳. کریمه

با توجه به وقایع شبه‌جزیره کریمه، مشروعیت حقوقی جدایی این منطقه مورد تردید است. از نظر حقوق بین‌الملل، اعلام جدایی بر اساس حق تعیین سرنوشت در شرایطی که نه مستعمره است و نه تحت سلطه یا اشغال بیگانه قرار دارد، مشکلاتی را به دنبال می‌آورد. علاوه بر این، رفتارندومی که با نیروهای نظامی خارجی انجام شده است، مشروعیت حقوقی دیگری را نیز به تردید می‌اندازد. قانون اساسی اوکراین نیز تصمیم‌گیری در مورد تمامیت ارضی را به‌طور انحصاری به همه‌پرسی از تمام مردم اوکراین واگذار کرده است. بنابراین، همه‌پرسی انجام شده در کریمه برای جدایی از اوکراین، از لحاظ حقوقی توجیه‌پذیر نیست (جمالی و خامسی‌پور، ۱۳۹۴). در مقدمه



قانون اساسی جدید عراق، آمده است که اجرای تمام قوانین اساسی ضامن یکپارچگی خاک عراق است. با این حال، در عمل، دیده شده که برخی از تعهدات این قانون، مانند اجرای اصل ۱۴۰ و مراحل عادی سازی، سرشماری و همه پرسی در مناطق درگیری به دلیل طفره رفتن حکومت عراق و عدم رعایت قانون اساسی، هنوز به اجرا نرسیده اند.

۴-۴. رویکرد سازمان ملل به جدایی یک جانبه

با توجه به اسناد بین المللی صادره شده از سوی ارکان مختلف سازمان ملل متحد که به حق تعیین سرنوشت اشاره داشته اند، مشخص شد که نمایندگان دولت ها بر این نکته اصرار داشته اند که حق تعیین سرنوشت نباید به مفهوم ایجاد حق تجزیه طلبی و تشکیل کشور مستقل برای گروه های ملی و اقلیت تلقی شود و همچنین در بند ۶ قطعنامه های شماره ۱۵۱۴ و ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد چنین اشعار می دارد: «هیچ کدام از بندهای فوق، مشوق خدشه دار کردن (تجزیه) جزئی یا کلی تمامیت ارضی، یا وحدت سیاسی دولت های حاکم و مستقل که نمایندگی کل مردمان سرزمین خود را بدون تمایز از حیث نژاد و ... بر عهده دارند، نخواهد شد و چنین دلالتی نیز ندارد». لزوم حفظ تمامیت ارضی دول حاضر، در اسناد خاص مربوط به حقوق اقلیت ها نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بر همین اساس در بند ۴ ماده ۸ بیانیه ی حقوق اقلیت های ملی یا ملی، مذهبی و زبانی ۱۹۹۲ مصوب مجمع عمومی ملل متحد، چنین مقرر شده است:

«در این بیانیه، هیچ حقی به عنوان مجوز اقدام علیه اهداف و اصول منشور ملل متحد (حاکمیت برابر، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت ها) تفسیر نمی شود». در اسناد منطقه ای الزام آور خارج از سازمان ملل متحد نیز بر ممنوعیت جدایی یک جانبه تأکید شده است. به عنوان مثال بار دیگر بر مخالفت با تجزیه طلبی گروه های اقلیت در ماده ی ۲۱ کنوانسیون چهارچوب حمایت از اقلیت های ملی شورای اروپا مصوب ۱۹۹۵ نیز تأکید شده است: «در این کنوانسیون هیچ چیزی متضمن حق دخالت و انجام اقدامی مغایر اصول اساسی حقوق بین الملل به ویژه حاکمیت برابر، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت ها نیست و به این صورت تفسیر نمی شود». بیانیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳ نیز اعلام می دارد که اعمال مؤثر و کامل حقوق بشر از سوی اعضای اقلیت ها در ایجاد ثبات سیاسی و اجتماعی دولت هایی که اقلیت ها در آنجا زندگی

می‌کنند، سهیم است و از آن حفاظت می‌کند. حق تعیین سرنوشت به‌عنوان ابزاری در تقویت تمامیت ارضی، وحدت ملی و استقلال سیاسی دولت مربوطه، از طریق تقویت پیوندهای اجتماعی و نه تضعیف آنها به کار می‌رود (WS Egypt, para. 66; WS Iran, para. 2.2 footnote 7).

همچنین بیانیه‌ی هزاره ملل متحد که طی قطعنامه‌ی ۵۵/۲ در اجلاس پنجاه و پنجم ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۰ به تصویب رسید در بند چهارم چنین مقرر می‌دارد: «ما تصمیم گرفته‌ایم که صلحی عادلانه و پایدار را در سراسر جهان بر اساس اهداف و اصول منشور برپا نماییم. ما خود را بار دیگر به حمایت از تمامی تلاش‌ها متعهد می‌دانیم که برای حاکمیت دولت‌ها، احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها و استقلال سیاسی آنها، حل و فصل اختلافات با ابزار مسالمت‌آمیز و رعایت اصول عدالت و حقوق بین‌الملل، حق تعیین سرنوشت مردمی که تحت سلطه استعماری و اشغال خارجی هستند، عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، احترام به حقوق برابر برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب و همکاری بین‌المللی در حل و فصل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستانه بین‌المللی مقرر می‌دارد» (WC Bolivia, para. 28; WS Iran, para. 2.2 footnote 7).

شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه‌های متعددی بر لزوم حفظ تمامیت ارضی دولت‌ها در مخاصمات داخلی و قیام‌های تجزیه‌طلبانه تأکید نموده است. در این ارتباط، می‌توان به تصمیمات شورای امنیت در مورد کشورهای سومالی، جمهوری دموکراتیک کنگو، سودان، گرجستان، افغانستان، لبنان، قبرس، عراق و آذربایجان اشاره کرد.

در لایحه‌ی دولت اسپانیا پس از بیان تصمیمات متعدد شورای امنیت آمده است: «در پرتو رویه‌های مذکور بایستی نتیجه گرفت که شورای امنیت بارها و به‌کرات، این موضع را به‌روشنی اتخاذ کرده است که از حاکمیت و تمامیت ارضی حمایت می‌کند حتی اگر مخاصمه مسلحانه داخلی و نقض شدید حقوق بین‌الملل رخ داده و به تهدید جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی انجامیده باشد. در این رابطه بایستی تأکید نمود که تنش‌های تجزیه‌طلبانه و جنبه‌های ملی و مذهبی برخی از نقض‌های حقوق بشری که در مورد



مردم غیر نظامی در خلال مخاصمات مربوط روی داده‌اند و حتی به مداخله‌ی دیوان بین‌المللی کیفری و دیگر محاکم کیفری بین‌المللی در این مخاصمات مسلحانه داخلی انجامیده است، اعتقاد راسخ شورای امنیت در جهت حفظ صلح و تمامیت ارضی دول مربوط را تغییر نداده است» (WS Spain, para. 34).

«اوتانت»، دبیرکل پیشین سازمان ملل، پس از تلاش‌های نافرجام مناطقی برای جدایی از دولت نیجریه همچنین تلاش منطقه کاتانگا برای جدایی از کنگو، موضع سازمان ملل را بیان کرد. تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۷۰، او تصریح کرد که سازمان ملل اصل جدایی بخشی از کشورهای عضو را تأیید نخواهد کرد. اسناد منطقه‌ای هم رعایت تمامیت ارضی دولت‌ها را تأکید کرده‌اند. بیانیه نهایی کنفرانس هلسینکی ۱۹۷۵ نیز به اهمیت رعایت اصول منشور ملل متحد و تمامیت ارضی دولت‌ها اشاره دارد.

در منشور پاریس اروپای نوین نیز آمده است: «دولت‌های شرکت کننده در مذاکرات کنفرانس سازمان امنیت و همکاری اروپا، خود را متعهد می‌دانند که در دفاع از ارزش‌های دموکراتیک علیه فعالیت‌هایی که استقلال، حاکمیت برابر و تمامیت ارضی دول مشارکت کننده را نقض می‌کند، با همدیگر همکاری نمایند».

برخی از قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حق تعیین سرنوشت برای مردمانی که تحت اشغال نیستند، مانند قطعنامه‌های مربوط به مردم فلسطین یا به رسمیت شناختن استقلال بنگلادش یا به رسمیت شناختن دولت‌های جدید ناشی از انحلال اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی در پایان قرن گذشته بوده است. بند ۴، ماده (۲) منشور سازمان ملل متحد، اصل تمامیت ارضی و استقلال سیاسی همه کشورها را به رسمیت می‌شناسد. گاهی اوقات یک دولت در نتیجه استفاده از زور (جدایی یک منطقه از کشور مادر با استفاده از خشونت یا با حمایت نظامی خارجی یا اشغال نظامی) تشکیل می‌شود یا با اتحاد بین دو کشور در نتیجه استفاده از زور، یا با یک معاهده بین‌المللی که تحت تهدید زور منعقد شده است. در این موارد، اصل منع توسل به زور در روابط بین‌الملل را که در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد به آن اشاره شده است، نقض می‌کند. در عراق و کردستان موضوع از پیچیدگی خاصی برخوردار است و مستلزم رسیدگی ویژه‌ای می‌باشد. معاهده سور که در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ به امضا رسید، در مدت یک سال پس از این معاهده، اگر کردهای

مناطق مذکور در اصل ۶۲ از جامعه ملل درخواست استقلال کنند و اکثریت کردها ثابت کنند که خواهان استقلال هستند و جامعه ملل آن را به رسمیت بشناسد، کردها مستحق استقلال هستند. تأسیس دولت عراق در منطقه جنوب کردستان که شامل استان موصل می‌شد، همراه با بخش بزرگی از شمال کردستان در پروژه پیمان سور گنجانده شد. به دنبال این معاهده، کنگره قاهره در مارس ۱۹۲۱ به درخواست مستقیم وینستون چرچیل، وزیر استعمار بریتانیا که مسئول امور عراق بود، تشکیل شد. در این کنگره تصمیم گرفته شد تا پادشاهی عراق تأسیس شود و با توجه به چارچوب اصلی سیاست انگلیس در خاورمیانه، امیر فیصل، پسر دوم حسین شریف مکه، به پادشاهی منصوب شد. پس از کنفرانس قاهره، ملک فیصل عراق دو نامه به فرستاده سامی بریتانیا در عراق فرستاد و از او خواست کردستان را ضمیمه کند. که پاسخ کردها خود ملتی هستند با جغرافیای خاص خود و مرزهایشان رشته کوه حمزین است را دریافت کرد. بر اساس این تصمیم، فیصل در ژوئن ۱۹۲۰ با یک کشتی انگلیسی از مکه به بصره آورده شد و در ۲۳ اوت به پادشاهی عراق رسید (بارزانی، ۲۰۲۰).

با توجه به واقعیات حقوقی و تاریخی نتیجه می‌گیریم که کردستان سرزمینی است که تحت اشغال عراق قرار گرفته و همچنین به دلیل اجرا نشدن اصل ۶۲ در معاهده سور که به کردها اجازه می‌دهد بر اساس رفراندوم استقلال خود را اعلام کنند. این حق کما فی سابق ادامه دارد. صرف نظر از واقعیات حقوقی و تاریخی که کردستان حق دارد بر اساس اصل ۶۲ معاهده سور از عراق جدا شود، وضعیتی که در حال حاضر در حقوق بین‌الملل و کشورهای تشکیل دهنده جامعه جهانی وجود دارد، مبتنی برتری خاک بر انسان است. باوجود اینکه تمام تلاش بشریت بر این اصل استوار است که همه چیز در اختیار انسان باشد، اما متأسفانه در حال حاضر انسان‌ها به خاطر جدایی از خاک یا سرزمینی، قربانی می‌شوند. این در حالی است که انسان را فدای خاک کردن، بر خلاف اصول حاکم بر تمام کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر است.

۵. معیارهای جدایی چاره‌ساز

بر اساس نظرات مختلف متخصصان، هیچ آستانه‌ای برای حق جدایی چاره‌ساز برای یک گروه ملی به‌طور کامل وجود ندارد. اما برخی از شرایطی مثل نقض حقوق بنیادین بشر،

نقض قواعد آمره و عدم وجود راه حل مسالمت‌آمیز در چارچوب ساختارهای کنونی حکومت می‌توانند به تحقق حق جدایی چاره‌ساز منجر شوند (Cassese, op. cit., 118). مالکم شاو نیز گفته است: «زمانی که گروهی خاص در معرض شکنجه، اذیت و آزار شدید باشند و شانسی برای اصلاح در چارچوب سرزمینی کشور خود نداشته باشند، حق جدایی به وجود می‌آید» (Bayefski, op. cit., 39). «توماس سیمون» نیز معتقد است که نقض مصادیق مختلف «قواعد آمره» را می‌توان از موارد لازم جهت تحقق آستانه ایجاد حق جدایی چاره‌ساز تلقی کرد (Simon, op. cit., 107-108). «کریستوفر بورگن» نیز معتقد است که هر تلاشی برای مطالبه جدایی، با هدف چیره شدن بر تمامیت ارضی، باید نشان دهد که الف: جدایی طلبان مردم هستند، ب: کشوری که آنها از آن جدا می‌شوند، به‌طور جدی حقوق بشری آنها را نقض کرده است و ج: طبق حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل جبران‌های مؤثر دیگری وجود نداشته باشد (Borgen, 2008, 468). احتمالاً جامع‌ترین معیار برای حق جدایی چاره‌ساز، مرتبط با مشارکت مردمی و وجود اکثریت مردمی اقلیت در بخشی از سرزمین کشور مادر است. همچنین حکومت مرکزی باید معیارهایی مانند نقض حق تعیین سرنوشت داخلی یا نقض حقوق بنیادین بشر را برای آن گروه اقلیت ایجاد کرده باشد. در نهایت، باید راه‌حل جبرانی و مؤثر دیگری برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف موجود نباشد (Dugard and Raic, op. cit., 109). اگر یک جدایی بدون رعایت این شرایط رخ دهد، به نظر برخی از نویسندگان، ناقض حق تعیین سرنوشت و سوء استفاده از حق است.

در مجموع با بررسی نظریات علمای حقوق، مطالعه‌ی لوایح دولت‌ها در نظریه مشورتی کوزوو و نظر انفرادی قضات دیوان می‌توان به این نتیجه رسید که استقلال خواهی اقلیم کردستان عراق تنها در صورت ثابت کردن نقض حقوق بشر آن‌ها توسط رژیم حاکم عراق و یا قانع کردن جامعه بین‌المللی در دارا بودن مؤلفه‌های مؤثر بودن، مشروعیت می‌یابد.

۶. ظرفیت‌های حقوق اساسی عراق در مورد رفراندوم کردستان

دولت عراق از ابتدای تشکیل تا سال ۲۰۰۳ اصل مشارکت کردها را اجرا نکرد. پس از دوازده سال کردها در ساختن یک عراق دموکراتیک و فدرال شرکت کردند، که در آن

قانون اساسی حقوق همه احزاب را تضمین می‌کرد. متأسفانه پس از آن فرصت، حاکمان جدید عراق اشتباهات گذشته را تکرار کردند و پس از سال ۲۰۰۵ که به تدریج تثبیت شدند، به قانون اساسی، مشارکت و اصول اجماع و تعادل پشت کردند و پنجاه و پنج اصل قانون اساسی را زیر پا گذاشتند. عدم رعایت قانون اساسی توسط دولت عراق، نادیده گرفتن اصول مشارکت، اجماع و توازن و تلاش برای به حاشیه راندن و کاهش نقش کردستان و بی‌ثباتی موجود در عراق، مردم کرد را به فکر راه حل دیگری تشویق کرد. در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷، مردم کرد به صورت مسالمت‌آمیز خواست خود را بیان کردند.

در قطعنامه شماره ۱۷۷۰ سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۷، نتایج انتخابات عراق پذیرفته شد و دولت منتخب شناخته شد. ماموریت سازمان ملل در عراق گسترش یافت و امکانات بازگشت آوارگان فراهم شد. همکاری با عراق در تداوم گفتگوها، نهادسازی، ارتقاء نهادهای انتخابی و تشویق مشارکت بازیگران عراقی تشویق شد. گزارش دوره‌ای نتایج به دبیرخانه شورای امنیت گزارش داده شود.

در قطعنامه شماره ۱۸۸۳ که در تاریخ ۷ آگوست ۲۰۰۹، دولت عراق باید به توسعه دموکراسی، حکومت قانونی، افزایش امنیت، مبارزه با تروریسم و حفظ حقوق بشر در کشور پی ببرد. اهمیت حکومت فدرال در عراق و تأکید سازمان ملل و شورای امنیت بر آن نشان داده شده است. منطقه کردستان به عنوان منطقه خودمختار تحت حمایت سازمان ملل و شورای امنیت قرار دارد و دولت عراق نمی‌تواند با استفاده از ابزارهای سیاسی و نظامی سطح خودمختاری کردستان را تضعیف کند. شورای امنیت به حفظ نظام فدرالی در عراق اهمیت می‌دهد و می‌خواهد پیوستگی و استمرار آن تضمین شود.

در سال ۲۰۱۰ میلادی، شورای امنیت با صدور قطعنامه شماره ۱۹۳۶ در تاریخ ۵ آگوست، بار دیگر بر ساختار حکومت فدرال عراق و اهمیت توجه بیشتر حکومت مرکزی به مسائل آوارگان عراقی، گسترش دموکراسی و مشارکت سیاسی مردم تأکید کرد. در این قطعنامه، هم از نماینده سازمان ملل و هم از حکومت عراق خواسته شد که برای حفظ یکپارچگی و ثبات عراق، به گفتگو با سایر طرف‌های فعال در سیاست داخلی کشور ادامه دهند. در سال ۲۰۱۱ میلادی، شورای امنیت با صدور قطعنامه شماره



۲۰۰۱ در تاریخ ۲۸ جولای، تأکید کرد که عراق هنوز با چالش‌های بسیاری در راستای ایجاد امنیت کامل مواجه است. این قطعنامه به دولت عراق توصیه کرد که برای حفظ امنیت و حقوق انسانی زنان، کودکان، گروه‌های اقلیت و اعضای مذاهب مختلف، اقدامات جدی‌تری را انجام دهد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این قطعنامه، تأکید بر حفظ امنیت گروه‌های اقلیت در عراق، به‌ویژه در اقلیم کردستان عراق بود. همچنین، قطعنامه‌های شماره ۲۰۶۱ در تاریخ ۲۵ جولای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۰ و ۲۴ جولای ۲۰۱۳، صادر شد که دولت عراق را به اقداماتی برای بهبود وضعیت کشور تشویق کرد.

در تاریخ ۳۰ جولای ۲۰۱۴ میلادی، قطعنامه شماره ۲۱۶۹ توسط شورای امنیت صادر شد. این قطعنامه به دنبال مسائل امنیتی و خسارات وارده به شهروندان غیرنظامی در عراق به دلیل ناکامی دولت در مبارزه با تروریسم و گروه تروریستی داعش است. شورای امنیت خواستار حفظ امنیت مردم عراق و وحدت کشور شده است و تصمیمات پایدار و مؤثری از سوی رهبران عراق برای مواجهه با چالش‌های کشور خواستار شده است. همچنین، از سازمان ملل متحد خواسته شده است که با تسریع گفتگوهای ملی، به عراق در بازگرداندن نظم و پیشرفت کمک کند و حمایت از دولت منتخب عراق و مردم را تأیید کند.

در تاریخ ۲۵ جولای ۲۰۱۵ میلادی، در قطعنامه شماره ۲۲۳۳، تأکید کرده است که حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی عراق بسیار مهم است. داعش به‌عنوان تهدید اصلی برای مردم و کشور عراق شناخته می‌شود و حکومت عراق باید تصمیماتی را بگیرد تا این گروه تروریستی شکست خورده و امنیت به عراق بازگردد. در عین حال، دولت عراق باید به شرایطی رسیدگی کند که ساختار فدرال کشور و امنیت شهروندان تضمین شود و شورای امنیت انتظار دارد که مدیریت مناسبی را برای این امور به‌صورت مداوم انجام دهد.

در پاراگراف چهارم قطعنامه شماره ۲۳۶۷، که در تاریخ ۱۴ جولای ۲۰۱۷ میلادی صادر شده است، شورای امنیت تأکید کرده است که حفظ تمامیت سرزمینی کشور عراق و مبارزه با تهدید گروه تروریستی داعش بسیار ضروری است. برای این منظور، حکومت مرکزی عراق و اقلیم کردستان عراق باید با یکدیگر همکاری کنند تا به مبارزه با این

تهدید مشترک پرداخته و از موجودیت عراق و اقلیم کردستان و جان شهروندان این کشور در تمامی مناطق آن محافظت کنند. هر ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد مرزهای داخلی مورد اختلاف در بند اجرایی قطعنامه ۲۳۶۷ (۲۰۱۷) شورای امنیت، بر تعهد بغداد و حکومت اقلیم کردستان به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافاتشان از جمله براساس قانون اساسی عراق بویژه اصل ۱۴۰ تأکید کرده‌اند. به اعتقاد شورای امنیت، پیوند وثیقی میان حفظ صلح و امنیت با حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در عراق وجود دارد.

در مبارزه با داعش، منطقه کردستان هزینه‌های هنگفتی از لحاظ انسانی و اقتصادی پرداخت کرد و میزبان صدها هزار پناهنده بود؛ اما دولت عراق با ادامه سیاست‌های نادرست، معیشت مردم را قطع کرد و حقوق منطقه را نقض کرد. در عملیات آزادسازی موصل، توافق پیشمرگه‌ها نقض شد و نیروهای عراقی اقدام به تحمیل تغییرات مرزها کردند. دولت عراق اصول قانون اساسی را نادیده گرفته و اصول مشارکت، توازن نهادی، سازش و تخصیص منابع را تخلف کرده است، که این اقدامات منجر به کاهش اعتماد عمومی و ناپایداری در کشور شده‌اند. سیاست‌های مالی نیز باعث تنزل حقوق مالی منطقه شده است.

دولت اقلیم کردستان برای توجیه برگزاری همه‌پرسی استقلال، به مقررات حقوقی مرتبط با تقسیم قدرت فدرال و منطقه‌ای پناه می‌برد. آن‌ها معتقدند که قانون اساسی عراق اختیارات فدرال را به‌طور کامل شناسایی نکرده و اختیار برگزاری همه‌پرسی منطقه‌ای در موضوعات مختلف به دولت فدرال داده نشده است. اقلیم کردستان به ادعاهای خود پایبند است که تصمیمات سیاسی در عراق، از جمله سیاست‌های عرب‌سازی، تصرف در زمین‌های کشاورزی و تخصیص بودجه، حقوق این اقلیم را نقض کرده است. همچنین، موانع و نقصان‌های قانونی نیز در رابطه با برگزاری همه‌پرسی وجود دارد و اقلیم کردستان به عدم وجود نهادی برای اعتراض به این تصمیمات اشاره می‌کند. در زمینه‌های مرتبط با تاریخ‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱، تصمیم‌های کمیته اجرای ماده ۱۴۰ نیز به‌عنوان نشانه‌هایی از مغرضی و عدم بی‌طرفی در برخورد با همه‌پرسی استقلال مطرح شده‌اند (بارزانی، ۲۰۲۰). بر اساس ماده (۱) در قانون اساسی عراق، اقلیم کردستان



به‌عنوان یک واحد فدرال محسوب می‌شود که حقوق اقتصادی و فرهنگی خود را دارد. این واحد حق دارد از منابع طبیعی، به خصوص نفت، درآمد بگیرد. اقلیم کردستان ۱۷ درصد از کل هزینه‌های عملیاتی و سرمایه‌گذاری را دریافت خواهد کرد. اما حکومت مرکزی از سال ۲۰۰۵ به تعهدات قانونی عقب مانده و سیاست‌های اقتصادی نادرست باعث تنش‌ها و مشکلات در منطقه شده است.

ماده ۵ قانون اساسی بر حاکمیت قانون تأکید دارد که دولت عراق با عدم رعایت مفاد قوانین بودجه فدرال از فوریه ۲۰۱۴ آن را نقض کرده است؛ در حالی که کاهش بودجه تصمیم یک‌جانبه نخست وزیر بود.

بر اساس ماده ۱۴، دولت عراق با کاهش حقوق و معیشت شهروندان اقلیم کردستان و سایر مناطق عراق تبعیض قائل شده است. ماده ۲۵ و ۲۶، بر اساس اصول جدید اقتصادی، دولت عراق موظف است اقتصاد کشور را به گونه‌ای اصلاح کند که تمام منابع خود را سرمایه‌گذاری کند. از سوی دیگر، دولت عراق با کاهش سهم بودجه منطقه، به اقتصاد آسیب رسانده است. ماده ۱۱۱ قانون اساسی عراق تأکید می‌کند که نفت و گاز متعلق به همه مردم عراق در همه مناطق و استان‌ها است. همچنین ماده ۱۱۲ مربوط به تولید و مدیریت نفت و گاز است که دولت فدرال موظف است این بخش را با همکاری دولت‌های منطقه‌ای و استانی به‌صورت عادلانه بر اساس توزیع جمعیت و بر اساس اصل قدرت اداره کند (بارزانی، ۲۰۲۰).

در مقدمه قانون اساسی جدید عراق آمده است که اجرای کامل آن، پایه‌ای برای یکپارچگی کشور است. اما گزارش تخصصی از کارشناسان حقوق و قانون در سال ۲۰۱۷ نشان داده که حکومت عراق تا به حال حقوق مردم کرد را نقض کرده یا نادیده گرفته است. نقض ۵۵ ماده از قانون اساسی، عدم رعایت اصول مشارکت و توازن، تلاش برای کاهش نقش کردستان، و عدم دفاع از کردها در مواجهه با حمله داعش موجب نگرانی مردم کرد شده است. در حمله داعش، حکومت مرکزی نقش کردها را نادیده گرفته و بدون هیچ‌گونه دفاع و مقاومتی کردها را به داعش سپرد و خودشان با دو هزار شهید و ۲۰۰۰۰ زخمی سرزمین‌شان را از دست داعش آزاد کردند. با توجه به این دلایل می‌توان برگزاری رفراندوم در اقلیم کردستان را مشروع دانست.

۶. جدایی چاره‌ساز در دکترین حقوقی

در سال ۲۰۰۵، قانون اساسی عراق به‌عنوان یک نوع اصل مشترک و خودگردان، یک دولت فدرال با حکومت‌های استانی ایجاد کرد. قانون اساسی جدید عراق فدراسیونی را تشکیل می‌دهد که مؤلفه‌های خودگردانی را ادغام می‌کند. حکومت اقلیم کردستان از دولت عراق به دلیل سوء استفاده آشکار از امتیازات اجتماعی، سیاسی و مالی کردها انتقاد کرد (McGarry and O'Leary, 2007).

به نظر می‌رسد که اگر دکترین جدایی چاره‌ساز در نظام حقوقی بین‌الملل به رسمیت شناخته شود، حقوق بین‌الملل تنها در شرایط غیر معمولی که حضور فیزیکی یک گروه متمرکز منطقه‌ای به دلیل نقض حقوق اساسی به خطر می‌افتد، باید توسط حقوق بین‌الملل به‌حق جدایی توجه شود.

(طبق ماده (۳) کنوانسیون ۱۹۴۸ در مورد پیشگیری و مجازات نسل‌کشی). جهت توجیه برگزاری همه‌پرسی در سال ۲۰۱۷ می‌توان به نسل‌کشی دولت عراق علیه کردها و بر اساس قوانین بین‌المللی برای کشتار غیرقانونی و نابودی یک نژاد و نقض حقوق بشر اشاره داشت. اگر راه‌حل‌های مختلف در دسترس یا قابل دوام نباشند، در صورت شکست همه چیز، امتیاز جدایی می‌تواند اعمال شود. در هر صورت قانون اساسی عراق اختیارات قابل توجهی برای اقلیم کردستان عراق قائل است. قانون اساسی به ارتباط دولت اقلیم کردستان با دولت مرکزی عراق در پرتو فرصت و خودمختاری توجه دارد. انجمن‌های کردی با دولت مرکزی به شرط عدم نقض امتیازات کردها توسط دولت مرکزی به‌صورت هماهنگ ایجاد شده‌اند. هرگونه نقض حقوق کردها به آن‌ها این امکان را می‌دهد که جزء خارجی حق تعیین سرنوشت را اجرا کنند. به همین دلیل، هرگونه ادعای جدایی باید با دقت تفسیر شود (McGarry and O'Leary, 2007).

از آنجایی که به کردها فرصت خودگردانی داخلی داده شده است، خواه این استقلال باشد یا انواع مختلف خودمختاری در داخل کشور، پس تئوری جدایی چاره‌ساز قابل اجرا نیست. اگر دولت مرکزی عراق از حقوق امتیازات کردها سوء استفاده کرده باشد و راه‌حل‌های مختلف در دسترس نباشد، در صورت شکست همه چیز، امتیاز جدایی ممکن است اجرا شود. بنابراین، اقلیم کردستان عراق همه‌پرسی استقلال سال ۲۰۱۷ خود



را قانونی و بر اساس نقض حقوق کردها توسط دولت فدرال عراق توجیه کرد (GOV, 2017). بر اساس نظریه جدایی چاره‌ساز که در حقوق بین‌الملل معاصر، جدایی یک‌جانبه در حوزه غیر استعماری، فاقد مشروعیت است و «مردم» باید اصول حق تعیین سرنوشت خود را در چارچوب مرزهای بین‌المللی کنونی و با رعایت اصل تمامیت ارضی حکومت مستقل فعلی اعمال کنند، اما به صورت استثنایی و با رعایت شرایطی ممکن است برای یک گروه از «مردم» ساکن در حکومت‌های مستقل، حق تعیین سرنوشت به معنای تشکیل کشور جدید پدیدار شود، دولت عراق از ابتدای تشکیل تا سال ۲۰۰۳ مشارکت کردها را اجرا نکرد. پس از دوازده سال کردها در ساختن یک عراق دموکراتیک و فدرال شرکت کردند که در آن قانون اساسی حقوق همه احزاب را تضمین می‌کرد. متأسفانه پس از آن فرصت، حاکمان جدید عراق اشتباهات گذشته را تکرار کردند و پس از سال ۲۰۰۵ که به تدریج تثبیت شدند، به قانون اساسی، مشارکت و اصول اجماع و تعادل پشت کردند.

نتیجه گیری

حق تعیین سرنوشت به عنوان حق تشکیل کشور مستقل در حوزه استعماری مورد تأیید قرار گرفته، اما در غیراستعماری اختلاف نظر وجود دارد. نظرات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری و مواردی مانند استقلال کوزوو اصل حق تعیین سرنوشت را تأیید کرده و امنیت منطقه‌ای برای جلوگیری از جدایی مورد اعتراض قرار نمی‌گیرد. اعلام استقلال می‌تواند به طور یک‌جانبه در یک ایالت فدرال بدون رضایت دولت فدرال در مرکز انجام شود و دادگاه اصل جدایی چاره‌ساز را در زمانی که همزیستی غیرممکن می‌شود به رسمیت شناخته است. طبق نظریه جدایی چاره‌ساز که در حقوق بین‌الملل معاصر، جدایی یک‌جانبه در حوزه غیر استعماری، فاقد مشروعیت است. دولت عراق از ابتدای تشکیل تا سال ۲۰۰۳ مشارکت کردها را اجرا نکرد و هر گونه مطالبه‌ای را با شدیدترین و فاجعه‌آمیزترین روش سرکوب کرد. پس از سال ۲۰۰۳ کردها در ساختن یک عراق دموکراتیک و فدرال شرکت کردند که در آن قانون اساسی حقوق همه احزاب را تضمین می‌کرد. متأسفانه پس از آن فرصت، حاکمان جدید عراق اشتباهات گذشته را تکرار کردند و پس از سال ۲۰۰۵ که به تدریج تثبیت شدند، به قانون اساسی، مشارکت و

اصول اجماع و تعادل پشت کردند و پنجاه و پنج اصل قانون اساسی را زیر پا گذاشتند. به هنگام ضرورت حمایت از شهروندان و انجام وظایف حاکمیتی در قبال کردها در حمله داعش کردها را تنها گذاشت و آنها را به داعش سپرد و هیچ دفاعی از آنها به عمل نیاورد و وظایف حاکمیتی خود را انجام نداد. عدم رعایت قانون اساسی توسط دولت عراق، نادیده گرفتن اصول مشارکت، اجماع و توازن و تلاش برای به حاشیه راندن و کاهش نقش کردستان و بی ثباتی موجود در عراق، مردم کرد را به فکر راه حل دیگری تشویق کرد. در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷، مردم کرد به صورت مسالمت‌آمیز خواست خود را بیان کردند. هر ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد مرزهای داخلی مورد اختلاف در بند اجرایی قطعنامه ۲۳۶۷ (۲۰۱۷)، بر تعهد بغداد و حکومت اقلیم کردستان به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافاتشان از جمله براساس قانون اساسی عراق بویژه اصل ۱۴۰ تأکید کرده‌اند. به اعتقاد شورای امنیت، پیوند وثیقی میان حفظ صلح و امنیت با حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در عراق وجود دارد. از منظر اربیل تخلیفات دولت عراق پس از آن تاریخ ادامه یافت. منطقه هزینه انسانی و اقتصادی هنگفتی را در مبارزه با داعش پرداخت و میزبان صدها هزار پناهنده بود. اما دولت عراق به قطع معیشت مردم ادامه داد و به بهانه‌های مختلف از حل مشکلات خودداری کرد. در عملیات آزادسازی موصل توافق شد که پس از شکستن خط دفاعی ۱۰۷ کیلومتری داعش توسط نیروهای پیشمرگه، این نیرو به نقطه قبل از ۲۶ مهر ۱۳۹۵ یعنی روز آغاز عملیات آزادسازی موصل برگردد. پیشمرگه‌ها جنگیدند و خط دفاعی داعش را شکستند و به‌طور کامل به توافق نامه عمل کردند، اما نیروهای عراقی از کردها خواستند که به مرزهای سال ۲۰۰۳ بازگردند. در پاسخ اربیل بر این باور بوده است که کردستان اصول یک کشور و حق ابراز اراده خود را دارد، قانون اساسی که مبنای وحدت جوامع عراقی قرار گرفت نقض شده است. به مفهوم دیگر، اگر قانون اساسی اجرا نشود عراق یکپارچه نخواهد ماند. مقدمه قانون اساسی عراق به صراحت بیان می‌کند که رعایت قانون اساسی ضامن یکپارچگی کشور عراق است. در سال‌های اخیر، دولت عراق ۵۵ اصل قانون اساسی را زیر پا گذاشته بود. اصول مشارکت در حکومت داری، توازن در نهادهای دولتی، نظامی و اقتصادی و سازش در تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری به کلی زیر پا

گذاشته شد. منطق تحمیل عقیده اکثریت جایگزین اصولی شد که عراق جدید بر اساس آن بنا شده بود.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۹). دانشنامه سیاسی، تهران: نشر مروارید.
- آقابخشی، علی اکبر؛ افشاری راد، مینو. (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران: نشر چاپار.
- بارزانی، مسعود. (۲۰۲۰). بارزانی و بزووتنه‌وهی زرگاری کرد، جلد یکم ۱۹۵۸-۱۹۳۱، چاپخانه روزها.
- بارزانی، مسعود. (۲۰۲۰). بو میژوو، انتشارات رکسانا.
- تاسه، محمدعلی. (۱۳۹۶). جایگاه اصل تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی در سیاست بین‌المللی؛ مطالعه موردی اقلیم کردستان عراق. رساله دکترای، دانشگاه شیراز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- جمالی، حمید رضا؛ خامسی پور، حسین. (۱۳۹۴). الحاق کریمه به فدراسیون روسیه از منظر حقوق بین‌الملل. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. ۷(۲۴): ۵۸-۲۵.
- حاتمی، محمدرضا؛ سانبار، میکائیل. (۱۳۹۶). «همه‌پرسی اقلیم کردستان، منابع و تنگناهای تشکیل دولت مستقل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲(۲۰)، ۱۱۱-۸۶.
- حافظ نیا، محمدرضا؛ قربانی نژاد، ربابا؛ احمدی پور، زهرا. (۱۳۸۹). تحلیل تطبیقی الگوی خودگردانی کردستان عراق با الگوهای خود مختاری و فدرالیسم. برنامه‌ریزی و آمایش فضا. ۱۴ (۲): ۲۱۶-۱۹۶.
- صادقی حقیقی، دی‌دخت؛ جلالی، محمود. (۱۳۹۷). جایگاه انفصال در حقوق بین‌الملل و ابعاد حقوقی همه‌پرسی استقلال کردستان. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. ۱۱ (۴۱): ۶۵-۸۸.
- عزیزی، آریا، (۱۳۹۶). «بایدها و نبایدهای مشروعیت جدایی اقلیم کردستان در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه علمی - حقوقی قانون یار، ۳، ۹۸-۷۵.
- معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ معین، تهران: نشر زرین.
- نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۸). «جمعیت و امنیت: امکانات و موانع پیدایش دولت کردی در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵ و ۶.
- Abdullah, F. H. (2018). The political system in Iraqi Kurdistan: Party rivalries and future perspectives. *Asian Affairs*, 49(4), 606-624.
- Asatiani, S. (2013). Remedial Secession under International law: Analysis of Kosovo, Abkhazia and South Ossetia. *Central European University, LL. M. Human Rights thesis*.
- Bengio, O. (2012). *The Kurds of Iraq: Building a state within a state* (pp. 76-78). Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
- Borgen, C. J. (2008). Kosovo's Declaration of Independence. *International Legal Materials*, 47(4), 461-468.

- Brownlie, I. (1998). *The rule of law in international affairs: international law at the fiftieth anniversary of the United Nations* (Vol. 1). Martinus Nijhoff Publishers.
- Buchanan, A. (1997). Theories of secession. *Philosophy & public affairs*, 26(1), 31-61.
- Buchanan, A. (2006). Uncoupling secession from nationalism and intrastate autonomy from secession. *Negotiating self-determination*, 81-114.
- Buchanan, A., & Justice, L. (2004). Self-determination. *European Economic Review*, 48, 983-999.
- Buchheit, L. C. (1978). *Secession: The legitimacy of self-determination*. Yale University Press.
- Cassese, A. (1995). *Self-determination of peoples: a legal reappraisal* (Vol. 12). Cambridge University Press.
- Charountaki, M. (2020). Non-state actors and change in foreign policy: the case of a self-determination referendum in the Kurdistan Region of Iraq. *Cambridge Review of International Affairs*, 33(3), 385-409.
- Crawford, J., & Crawford, J. R. (2006). *The creation of states in international law*. Oxford University Press.
- Gennell Aimee. Arguing Wilson 's 12th Point in the Ottoman Empire. A National Endowment for the Humanities Summer Seminar for College and University Teachers, 2014. Retrieved from <https://blogs.commonsgorgetown.edu>.
- GOV KRG. The Constitutional Case for Kurdistan 's Independence & A Record of the Violation of Iraq 's Constitution by Successive Iraqi Prime Ministers and Ministers, the Council of Representatives, the Shura Council, the Judiciary and the Army, 2017. Retrieved from <http://previous.cabinet.gov.krd/a/d.aspx?s=040000&l=12&a=55856>. And <https://documentcloud.adobe.com/link/track?uri=urn:aaid:scds:US:fab72f6-5291-48ab-868c-ef233729d4bb>.
- Karon, T. (2003). Why Turks and Kurds Prize Kirkuk. *Time Magazine*.
- Katzman, K. (2010). *Kurds in Post-Saddam Iraq*. Diane Publishing.
- Krueger, H. (2009). Implications of Kosovo, Abkhazia and South Ossetia for international law. *Caucasian review of international affairs*, 3(2), 121-42.
- McDowall, D. (2021). *A modern history of the Kurds*. Bloomsbury Publishing.
- McGarry, J., & O'leary, B. (2007). Iraq's Constitution of 2005: Liberal consociation as political prescription. *International journal of constitutional law*, 5(4), 670-698.
- Milano, E. (2005). *Unlawful territorial situations in international law: reconciling effectiveness, legality and legitimacy*. Brill.
- O'Leary, C. A. (2002). The Kurds of Iraq: Recent history, future prospects. *Middle East Review of International Affairs*, 6(4), 17-29.
- Omar gol, A. (2002). Organizations of highlighting kurds international legal personality, [In Persian], Rave Journal, N:3, university of Tehran.
- Palani, K., Khidir, J., Dechesne, M., & Bakker, E. (2019). The development of Kurdistan's de facto statehood: Kurdistan's September 2017 referendum for independence. *Third World Quarterly*, 40(12), 2270-2288.

- Palani, K., Khidir, J., Dechesne, M., & Bakker, E. (2021). Strategies to gain international recognition: Iraqi Kurdistan's September 2017 referendum for independence. *Ethnopolitics*, 20(4), 406-427.
- Park, B. (2019). Explaining Turkey's Reaction to the September 2017 Independence Referendum in the KRG: Final Divorce or Relationship Reset?. *Ethnopolitics*, 18(1), 46-60.
- Scharf, M. P. (2002). Earned sovereignty: Juridical underpinnings. *Denv. J. Int'l L. & Pol'y*, 31, 373.
- Şen, İ. G. (2017). On Legal Aspects of the Independence Referendum of Iraqi Kurdistan.
- Seymour, M. (2007). Secession as a remedial right. *Inquiry*, 50(4), 395-423.
- Shaw, M. N. (2017). *International law*. Cambridge university press.
- Tripp, C. (2002). A history of Iraq. Cambridge University Press.
- Tripp, C. (2002). *A history of Iraq*. Cambridge University Press.
- Van den Driest, S. F. (2015). Crimea's separation from Ukraine: An analysis of the right to self-determination and (remedial) secession in international law. *Netherlands International Law Review*, 62(3), 329-363.
- Vežbergaite, Ieva (2011). "Remedial secession as an exercise of the right to selfdetermination of peoples". Advisor: Hannum, Hurst, Central European University, Legal studies department. Budapest, Hungary, 1-104.
- Vidmar, J. (2010). Remedial secession in international law: theory and (lack of) practice. *St Antony's International Review*, 6(1), 37-56.
- Watson, K. W. (2008). When in the course of human events: Kosovo's independence and the law of secession. *Tul. J. Int'l & Comp. L.*, 17, 267.
- Zunes, S. (2007). The United States and the Kurds: A Brief History." fpif.org. *Foreign Policy in Focus*, 25.